

شرق

روزنامه

دوشنبه ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰
۲۷ رمضان ۱۴۴۲ - ۱۰ می ۲۰۲۱
سال هجدهم • شماره ۳۹۹۸ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۱۸
اذان صبح فردا ۴:۲۶ • طلوع آفتاب ۶:۰۳

www.sharghdaily.ir

روزنامه‌روا

فardashargh@gmail.com

طرح واکنسیناسیون کرونا در خودرو برای سالمندان بالای ۷۵ سال برای نخستین بار در شیراز انجام شد. / عکس: فرزانه چخماق‌ساز، باشگاه خبرنگاران جوان



زمین سبز

شوربختان



سعید نبی

مستندساز محیط زیست

همیشه از خیلی دور میان تو چشمم، دورتر از فاصله‌ای که معمولاً کسای دیگه رو تشخیص می‌دم. رضا می‌گه که به خاطر رنگه. این همه رنگ تو هر نوری بیداد می‌کنه؛ ولی یه چیزی تو من می‌گه که به خاطر چیزی بیشتر از رنگه. یه جور شوقه. شوق دیدن اون حجم از زیبایی حیرت‌آور مردمکمامو گشادتر می‌کنه که همه انحنها و حرکات دل‌انگیز رو تو خودش بکشه. هر بار از شیراز که راه می‌افتادیم رسیده به نی‌ریز اصلاً کلاه یهو حال‌وهوای آدم عوض می‌شد. به قول رضا همچین هوا ساحلی می‌شد که آدم باور نمی‌کرد تازه ۱۶۰ کیلومتر از شیراز دور شده؛ ولی امسال خرامه رو هم رد کرده بودیم و جز باد نمکی خشک خبری نبود. گفتیم همیشه بعد این تپه کمین نمی‌کردیم؟ می‌گه کوه‌سبزو رد کردیم؟ همیشه دی‌ماه تو همین کمین‌گاه که اسمش را من و رضا گذاشته بودیم چندساره یک، منتظرش می‌نستیم تا مثل هر سال همین موقع‌ها بیان ولی حالا خبری نیست و نیم‌ساعته تو نمک داریم می‌ریم. هربار دور می‌ایستادم. هیچ‌وقت نه من جرئت می‌کردم نزدیکش بشم نه اون یه قدم به سمتم می‌ومد و پا می‌داد اما رضا این‌بار قصدش بود ما هم بریم قاطیشون شیم. ماشینو سهیل‌آباد گذاشتیم و راه افتادیم سمتشون. رضا جلوچلو می‌ره و نرم‌نرمک نزدیک می‌شه به هیاهوی دلبرانه‌شون.

من این پا اون پا می‌کنم و پامو می‌کشم رو خاک و نمکا. رضا کوچیک شده. حتما از جایی که هست دیگه پیچ‌پچه‌هاشون رو می‌شنوه. انگار همیشه مشغول نجوان. سرشونو زیر می‌ندازن و آروم‌آروم معلوم نیست با هم چی نجوا می‌کنن. من خیلی دور افتادم، هنوز به خیسی نرسیدم ولی دارم می‌بینمشون که باز دور هم جمع شدن. هنوز چشم‌ام از دیدن پاهای بلند و رقصانشون که برهنه می‌ون آب می‌زنه: سیر نشده. رضا از همون دور داد می‌زنه: سعید قشنگ دوبرابر شدنا. بیا ببین جقدر بچه فسقلی تو دست‌وپا می‌ولسن. پا



خال داره. تا چشم کار می‌کنه رد موتور و ماشین رو خاک و نمکه. رضا میگه آب از دیروزم کمتر شده. معلوم نیست کجا می‌ره. می‌کم کجا می‌ره؟ یا با پمپ می‌کشن تو جاه یا... رضا می‌گه: باور کن سد ملاصدرا رو که زدن فاتحه اینجا رو خوندن. می‌گم سبسون و دزدرونم کم آب نمی‌کشه. ولی بیشترش مسال گندمه، من نمی‌دونم این گندم چی داره که این همه خاطرخواه داره تو یه کله جا. انگار قطعی اومده.

حالم گرفته‌س. دلم نمی‌خواد بدونم آیا کجا رفته. دلم نمی‌خواد بدونم این همه فسقلی تنها وسط این نمکای خیس چه کار می‌کنن، فقط چشم دودو می‌کنه دنبال یکی‌دیونه خودم. رضا از راستم می‌ره سمت گروهی که دور هم جمع شدن و یه جورایی سروصداشون بیشتر می‌افته و سرش آویزون دنبالش می‌کنم. پهو وایمیسه. برمی‌گرده و نگاهم می‌کنه. می‌خوام برم سمتش. داد می‌زنه: نیا سعید. دلم هری می‌ریزه. می‌شیننه زمین. از همین فاصله پاهای بلند و برهنه‌ش که به صورتی می‌زنه، لی‌لی عقب‌تر می‌ره و دورتر می‌شه از دسترس. رضا گفت امسال آب خیلی کم شده‌ها. اینها هنوز چیز به‌دردبخوری نیست. می‌گم نمی‌دونم چرا بیداش نمی‌کنم. انگار امروز نیست.

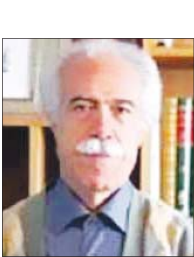
اونقدر که کله‌گله تپه‌های نمک از آب زده بیرون. اینجاها باید یک متر آب می‌داشدت. چند تا بچه کوچیک لای گل و ماسه‌های خیس لول می‌خورن. هیشکی دور و برشون نیست. همشون گردنشون هزار هکتار از بختگان رو زمین کشاورزی کردن. چون دست از زه‌کشی برنمی‌دارن. چون ولع سیری‌ناپذیری جرعه‌جرعه این آبو فرومیده و وعده پخش سرریال در شب‌های آتی، در دبیر یا زود قراره یکی‌یکی جلو پامون چراغ زیبایی‌شون خاموش بشه فقط به خاطر اینکه عده‌ای دوست دارن تو این صحرای کم‌آب سد بزتن و بکارن و معدن بزتن ولی فراموش کردن آخرش زندگی خودشون تو این دنیای بیندگی که ساختن شور می‌شه. بی‌نوشت: پنج تا دوازده هزار جوجه فلامنگو این روزها در انتظار مرگ‌اند، تالاب بختگان را خشک کردند.

شرق، گروه فرهنگ: منصور اوجی، شاعر سرشناس. در ۸۴سالگی پس از تحمل دوره‌ای بیماری در منزلش در شیراز درگذشت. هوشنگ گلشیری در میانه دهه ۷۰ کتابی منتشر کرد با عنوان «در ستایش شعر سکوت» که به شعر و شاعری و نقد شعر مربوط است. او در بخش اول کتاب براساس توضیح دو

محور، مسئله زبان و ساختار، به توضیح منظورش از «شعر سکوت» پرداخته است. اینکه گلشیری به عنوان یکی از مهم‌ترین داستان‌نویسان معاصر درباره شعر هم اثری مکتوب منتشر کرده باشد نکته‌ای عجیب نیست، اما شاید عجیب این باشد که در بخش دوم این کتاب گلشیری به نقد و بررسی شعر کسی پرداخته که معمولاً در نقد شعر معاصر کمتر به او توجه شده است. بخش دوم این کتاب «حاشیه‌ای بر شعرهای اوجی» نام دارد و گلشیری در آن از الفت با شعر اوجی می‌گوید و او را شاعری می‌داند شهرستانی که همچنان به شیراز مانده است. گلشیری می‌گوید این البته حسن‌ها و عیب‌هایی در بر دارد. حسنش اینکه دور از مرکز بودن، دور‌بودن از همه دایره‌هایی است که اینجا وجود دارد. درنتیجه «می‌توان با همه حشر و نشری از دور داشت. هرجا -بی‌آنکه شائبه هم‌کاسگی باشد- جایی داشت: صفحهای با یک یا دو شعر و از گزند دیگران نیز در امان بود. می‌توان آثار همه را خواند، اما با آنان نخواند. بود و نبود». گلشیری می‌نویسد که عیب این از مرکز دوربودن هم می‌تواند این باشد که همه را به یک چشم می‌بینی و هرجا هستی بی‌آنکه مسئول هر چیز

یادبود

خاموشی شاعر سکوت



باشی. شاید همین در کناری بودن و از مرکز دوربودن باعث شده تا در نقد شعر معاصر چندان به شعر اوجی پرداخته نشده باشد.
باین‌حال اینکه هوشنگ گلشیری داستان‌نویس نقدی مفصل بر شعرهای او نوشته است، نشان می‌دهد که شعرهای اوجی شعرهایی قابل تأمل بوده‌اند. گلشیری معتقد بود که شعرهایی از اوجی می‌توانند معیار شعر امروز ما باشند و برای ادای دین به همان شعرهای او به نقد و بررسی آنها پرداخته است. محمد حقوقی نیز در «شعر نو از آغاز تا امروز» اوجی را از جمله چند شاعری دانسته بود که در دهه ۴۰ به زبان و بیان ویژه خود رسیده است. منصور اوجی شاعری نیمایی بود که در سال ۱۳۱۶ در شیراز متولد شد. او اولین اشعار نیمایی‌اش را در اواخر دهه ۳۰ و اوایل دهه ۴۰ ابتدا در مجله‌های آن زمان منتشر کرد و در میانه دهه ۴۰ اولین کتابش با نام «باغ شب» را به چاپ رساند. زندگی اوجی در همه این سال‌ها فرازوشیب چندانی نداشت و به قول گلشیری همیشه از مرکز دور بود. او این اواخر در جایی نوشته بود که معتقد است که هنوز می‌توان شعر نیمایی گفت و او نیز همچنان همین کار را می‌کند. منصور اوجی هجدهم اردیبهشت‌ماه پس از یک دوره بیماری در منزلش در شیراز درگذشت. «صدای همیشه»، «مرغ سحر»، «خواب درخت و تنهایی زمین»، «شهر خسته»، «این سوسن است که می‌خواند»، «شعرهایی به کوتاهی عمر» از جمله کتاب‌های شعر اوجی است که در سال‌های مختلف منتشر شده‌اند.

هنر

کارنامه نمایشی سیما در رمضان امسال

پیش‌بینی‌های وارونه

مازیار معاوینی

پیش از آغاز ماه رمضان، وقتی اخبار سریال‌های نمایشی ماه رمضان منتشر شد از میان چهار مجموعه، دو سریال جلب توجه بیشتری کرد. «احضار» به کارگردانی علیرضا افخمی و «زعر و برق» ساخته برادر بزرگ‌تر یعنی بهروز افخمی. دلیل این قرارگرفتن در کانون توجهات هم روشن بود. علیرضا افخمی که نامش بنیاده را به یاد خاطرات نوستالژیک «تب سرد»، «او یک فرشته بود»، «بیزرزمین»، «پنجمین خورشید» و «پنج کیلومتر تا بهشت» می‌انداخت و مخاطب را به روکردن یک برگ برنده جدید عادت داده بود در بازگشت مجدد به آثار مناسبتی آغاز ناامیدکننده‌ای داشت. «احضار» با وجود دستمایه نسبتاً بکر احضار و فراخواندن روح درگذشتگان در دنیای مادی که تا به حال به عنوان سوززه سریال‌های رضمانی مورد استفاده قرار نگرفته بود به دلیل پرداخت بد و کش‌دار و نقش‌آفرینی فوق‌العاده بد بازیگران تازه‌واردش از همان قسمت افتتاحیه انگیزه بیننده برای دنبال‌کردن داستان را تا حدود بسیاری گرفت. در ادامه هرچند روایت کمی بهتر پیش رفت و حضور بازیگران با تجربه‌تر اوضاع را قابل‌تحمل‌تر کرد اما در مجموع آخرین ساخته علیرضا افخمی حتی نتوانست به کیفیت بسیار خوب مجموعه‌های دهه‌هشتادی او نزدیک شود چه برسد به اینکه قابل قیاس با آنها باشد تا این کارگردان مطرح مدیوم تلویزیون، قرن جدید را با ناامی از رقبای ناکارآمدش در جذب و رضایت‌بخندگانش منتظر بودند تا برادر بزرگ‌تر جنجالی (که مخصوصاً در ماه‌های اخیر با اظهارنظرهای غیرکارشناسی‌اش درخصوص بیماری کرونا انتقادات تندی را متوجه خود کرد) کمی جبران مافات کند اما در یک عدم برنامه‌ریزی آشکار و غیرقابل دفاع، پس از دو شب منتظر نگه‌داشتن مخاطبان و وعده پخش سریال در برداشته‌های عمیق نهایت اعلام شد که به به دلیل سنگینی تولید مجموعه امکان آماده‌سازی آن برای پخش رضمانی نیست و به جای آن یک سریال چینی روی آنتن می‌رود. این اعلام روابط‌عمومی شبکه پنج عملاً آب سرد دومی بود که پس از آب سرد اول (ضعیف و ناامیدکننده از آب درآمدن ساخته افخمی کوچکتز) بر سر بینندگان عایدشان نشد و اگر باز به سمت شبکه نمایش خانگی با مجموعه‌های چندفصلی خارجی تغییر مسیر بیشتری دهند جای هیچ گلایه‌ای نخواهد بود.

آکادمی

مرگ‌قو



بایک زمانی

نور ولوزیست

در هفته‌های گذشته مرگ بیابی چند پزشک جوان، جامعه پزشکی را در اندوهی عمیق فرو برد. سال‌ها سر در کتاب داشت و هر سال کاخ رؤیایی آینده در ذهنش برخ و بارویی بیشتر و بیشتر می‌یافت. آنچه او می‌خواست تنها رؤیا نبود. رؤیایی به وقوع پیوسته بود. معجزه دانش بود که هر روز در جای‌جای دنیا از روز بیش شکوفاتر می‌شود و هرکس در این شکوفایی روزافزون نقشی دارد، ولو به اندازه نفر چندم یک مقاله جدی، ولو افزودن پُر کاهی بر کوه دانش! در رؤیایی که او داشت، هیچ چیز عقل حکومت نمی‌کرد. حالا اما در زیرزمینی تنگ و نم‌دار جلوی یک نکتاتوسکوپ با پروبی در دست، به کاری مشغول شده بود که می‌توانست آن را «کار کلر» هم بخواند. اما آن‌سوی پنجره‌ها بی‌خردی لباس عقل می‌پوشید، تاریکی بود اما انکار می‌شد. هیچ پنجره‌ای آن‌سوتر نبود و هیچ تغییری متصور نبود. برای بسیاری از جوانان، پزشکی که به دستیاری راه پیدا نمی‌کنند و حتی دستیاران خیلی از رشته‌های دیگر، همین کار کلر و استوی نم‌دار هم حسرت بود. البته واکنش افراد بسته به خصوصیات فردی و تجربیشان در برابر مشکلات متفاوت است و اکثریت مردم به‌خصوص اهل دانش هیچ‌گاه به مرگ و نیستی نمی‌اندیشند، مشکلات هم متنوع و متعدد، اما این هم صحیح است که وقتی مشکلات انبار می‌شوند ممکن است در آخرین لحظه پر کاهی پشت شتر را هم بشکند. چگونه می‌توان اثبات مشکلات سلامت کشور مثل کرونا بر دوش جوانانی مجبور و پرشور با

کمترین حقوق و امکانات در بیمارستان‌هایی که هرچه بیشتر و بیشتر با مراکز درمانی روزآمد دنیا فاصله می‌گیرند و در عمل به بیگاری گرفته شده‌اند را نادیده گرفت؟ چگونه می‌توان قطع ارتباط کامل با سیستم آموزش پزشکی دنیا و تأثیر آن را به رسمیت نشناخت؟ چگونه می‌توان تأثیر این عوامل بر جان‌های شفته‌ای که جز به کمال نمی‌اندیشند را به فراموشی سپرد؟ آیا زمان آن نرسیده است که جامعه آغوشی مهربان‌تر برای بهترین فرزندان‌ش باز کند؟ آیا جامعه نمی‌تواند یک یا چند حلقه از زنجیره‌ای را که بسته‌شدنش چنین نتایج شومی به بار می‌آورد، باز کند؟ آیا این مرگ‌ها پیام تغییر نمی‌دهند؟ آیا نیاز به تغییر را در چارچوبی هرچه فراجتر ترسیم نمی‌کنند؟ آیا این مرگ‌ها کله قوه مرارت‌های گوناگون از خیل مهاجرت و اندوه، از درغلغیدن به تباهی کسب‌وکار فله‌ای، از سقوط دانش در دستان ایندال نیست؟ جامعه‌حساساتی و عقل‌گریز ما چندی به هیجان خواهد آمد. «روم‌هایی تشکیل خواهد شد. مرثیه‌هایی خواهد سردود و اشک‌هایی فرو خواهد ریخت، اما تا موج بعد همه چیز فراموش خواهد شد. چراکه زیرساخت‌ها و تشکل‌های مدنی مناسب برای شکل‌گیری درخواست‌ها و پیگیری آنها تا رسیدن به نتیجه‌های هرچند مختصر، وجود ندارد. گویا تنها مرگ می‌تواند توجه ما را برای مدتی کوتاه به بسیاری از گزئی‌ها جلب کند. عرصه عمومی آن‌قدر در برابر این مسائل بی‌تفاوت است که همین مرگ‌ها هم سر آن تأثیر چندانی ندارند. همه فقط از زاویه دید مسئولان می‌نگرند، اینکه تک‌تک ما چگونه مشکل شویم، چه بخواهیم و چگونه در خواست رایب بگیریم، چگونه بر عرصه عمومی که در بسیاری از این موارد تنها ناظر است تأثیر بگذاریم و چگونه قدرت بی‌قدرتان را تحقق ببخسیم مورد بحث ما نیست. از سال ۱۹۸۴ از مجاری قانونی تنها همین کیس را دنبال کرد. نه برای محکوم‌کردن پزشکان و دستیاران بلکه برعکس در جهت تلاش برای تصویب قوانینی که سهولت و محدودیت ساعات کاری دستیاران را تضمین می‌کردند. به‌عنوان نماینده عرصه عمومی و در جهت ارتقای سلامت عمومی بارها و بارها در گروه‌های مختلف شرکت کرد، ده‌ها مصاحبه انجام داد، مقاله نوشت، پشت درهای بسته مسئولان نشست و عده زیادی را با خود همراه کرد تا توانست قوانینی برای تسهیل کار دستیاران به تصویب برساند. تمامی آنچه در جوامع مدرن در جهت بهبود شرایط کار و ارتقای سطح دانش و عقل پدید آمده حاصل مبارزات و تلاش‌های مداوم و پیگیری مدنی خود مردم همان سرزمین در جزئی‌ترین امور است که همواره همراه با پرداخت هزینه‌هایی بوده است. کوچ‌کردن با ضجه‌های گاه‌گاهی‌ان! آن هم در محدوده تنگ جامعه پزشکی معمولاً به جایی نمی‌رسند، راه‌حل‌های ناگهانی و انفجاری هم معمولاً تخریب بیشتر بر جامی گذارند.

اتفاق



بی‌بی‌سی: دویود اتنبرو، جانورشناس بریتانیایی، نویسنده و مجری فیلم‌های مستند، امروز هشتم می ۹۵ساله شده است. او بیش از ۶۵ سال پیش برای اولین‌بار در تلویزیون بی‌بی‌سی ظاهر شد و تا به حال با مستندهای بسیاری درباره حیات وحش به حضورش در تلویزیون ادامه داده است. رشته‌فیلم‌های مستند او درباره حیات وحش و محیط زیست به نام سیاره زمین در کشورهای بسیاری از تلویزیون پخش شده است.

فراوو: نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، در دیدار با استیون سیگال، بازیگر آمریکایی و قهرمان مشهور ورزش‌های رزمی که به‌عنوان نماینده ویژه وزارت خارجه روسیه به کاراکاس سفر کرده به او یک کیناز هدیه داد. سیگال نیز به مادورو یک کشمشیر سامورایی اهدا کرد. اخباری از همکاری این دو در یک پروژه سینمایی هم منتشر شده است.

اریسنا: محمود دشت‌بزرگ، مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای خوزستان، به‌تازگی در دستوری از کارکنان مرد سازمانش خواسته تا «کت» بنوشند. او علت این تصمیم را مدیریت مصرف برق در این استان دانسته است و برای همه مدیران و کارمندان استان خوزستان از ابتدای خردادماه تا پایان شهریورماه پوشیدن کت را ممنوع اعلام کرد.

کاردین: طراحی‌ای که سر یک خرس را به تصویر می‌کشد و توسط «لئوناردو داوینچی»، نقاش نامدار ایتالیایی خلق شده است، در حراجی کریستیز واقع در لندن به مزایده گذاشته خواهد شد. این نقاشی که با نام «سر خرس» شناخته می‌شود و قیمتی برابر با مشت تا ۱۲ میلیون پوند برایش در نظر گرفته شده، مالکش از سال ۲۰۰۸ تاکنون از آن نگهداری کرده است.